

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Excellence in Iranian architecture by relying on the Transcendent theosophy
(al-hikmat al-muta'aliyah)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تعالی در معماری ایرانی با تأملی در حکمت متعالیه*

منا متولی حقیقی^۱، خسرو صحاف^{۲*}، طاهره کمالی زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. استادیار، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۳. دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فلسفی تهران، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

چکیده

بیان مسئله: به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین معضلات معماری امروز ایران عدم توانایی در بیان مفاهیم و ارزش‌های معنوی معماری ایرانی است. مراد از معماری ایرانی، معماری متکی و برآمده از حکمت ایرانی اسلامی است که در این تحقیق، مصداق بی‌بدیل آن یعنی حکمت متعالیه مورد نظر است. از آنجایی که مطالعات اخیر در حوزه حکمت معماری ایرانی صرفاً بدون شناخت مبانی عمیق و مفاهیم معنوی مستتر در آن بوده است، تاکنون کالبد و فرم‌های معماری ایرانی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است که برای حفظ ارزش‌های معماری ایرانی ناکافی است. در این میان ارتباط نظر و عمل از روزن نگاه به مبانی صدرایی برای یافتن و شناخت این مفاهیم، مسئله این پژوهش است. یعنی تأثیر اندیشه‌های صدرایی چطور می‌تواند در خلق اثر متعالی نقش داشته باشد؟

هدف پژوهش: هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین اسباب تعالی بخشی معماری ایرانی با تکیه بر آراء و اصول نظری حکمت متعالیه است. در این میان ارتباط بن‌مایه‌های فکری از حوزه حکمت متعالیه به هنر و به‌طور اخص، اثر معماری که یاری‌گر شناخت حقیقت هنر ایرانی است مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

روش پژوهش: نوشتار حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی-نظری است. به اختصار می‌توان گفت راهبرد انجام این پژوهش استدلال منطقی است. داده‌های آن، عمدتاً از طریق مشاهده و مطالعات آرشیوی (اسنادی و کتابخانه‌ای) به‌دست آمده است. راه کارهای مناسب و متناسب با موضوع از طریق تحلیل اطلاعات، جمع‌آوری و تدوین شده است. این پژوهش از نظر ساختارگرایی با محوریت تأثیر تفکر فلسفی در معماری انجام شده است. تحلیل اطلاعات نیز براساس روش تحلیل کیفی، انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج یافته‌ها می‌توان بیان کرد که حلقه گم‌شده در معماری معاصر ارتباط میان هنر و حوزه مبانی حکمت ایرانی است که بتواند ما را به درک مفهوم حقیقت برساند. حقیقت گم‌شده‌ای که در معماری امروز منجر به عدم دستیابی به تعاریف دقیق از معیارهای هویتی شده است و در پی آن بحران التقاط در معماری امروز را در پی داشته که بن‌مایه ایرانی ندارد یا برساختی از ایرانی‌گری است. لذا رویکرد پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین، بهره‌گیری از سه اصل؛ اصالت وجود، اصل تشکیک وجود و حرکت جوهری در معماری ایرانی و کشف اتحاد میان مبانی حکمت متعالیه و معماری ایرانی است، نتایج حاصل از پژوهش حاضر بر مبنای نظرات ملاصدرا حاکی از آن است که معماری در بردارنده دو بُعد وجود و ماهیت است. بُعد ماهیت پاسخ‌گوی نیازهای مادی و بُعد وجود آن، حقیقتی است که در خود آثار معماری نهفته شده است. با توجه به اصل اصالت وجود ملاصدرا می‌توان ادعان داشت که در معماری اصالت با بُعد وجودی خواهد بود و اصل حرکت جوهری، تعالی را از ماده تا معنا براساس مبانی معنوی در قالب رموز سوق می‌دهد که این تعالی قابل تشکیک خواهد بود. لذا می‌توان با استفاده از مبانی فکری ملاصدرا به اصولی برای رسیدن به تعالی، در معماری معاصر ایرانی دست یافت.

واژگان کلیدی: معماری ایرانی، حکمت متعالیه، اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری.

در دانشکده معماری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد در سال ۱۴۰۲ در حال انجام است.
* نویسنده مسئول: ۰۹۱۵۳۱۱۱۶۳۹.Khosro.Sahaf@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «منا متولی حقیقی» تحت عنوان «تبیین اسباب تعالی در معماری ایرانی با تأملی در حکمت متعالیه» است که به راهنمایی دکتر «خسرو صحاف» و مشاوره دکتر «طاهره کمالی‌زاده»

مقدمه و طرح مسئله

معماری ایرانی که با حکمت ایرانی عجین شده حاصل قرن‌ها تجربه و تلاش پیشینیان و هنرمندان این سرزمین است، دارای بینشی نمادین و در پی بیان و برانگیختن حس عمیق معانی ازلی تعالی معنوی در بیننده است (اردلان و بختیار، ۱۳۷۴) که در ابداع طرح و اجرای بنا، حس یزدانی را بر حس زیبایی و نیکی، مقدم داشته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴).

آسیب‌شناسی معماری معاصر ایران کاستی‌هایی را عیان می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها توجه اندک به مبانی مفهومی موجود در معماری سنتی ایرانی است (سلیمانی شیجانی، خاکپور و رئیس سمیعی، ۱۳۹۳). اگرچه معماری ایرانی تلفیقی از هنر، فن، علم و حکمت است و میان آن‌ها جدایی نیست، در معماری معاصر، ما شاهد جدایی هنر، علم و صنعت از هم هستیم در حالی که راه هر سه از حکمت فاصله گرفته است. از سویی دیگر توجه اندک به هویت معماری ایرانی است که موجب عدم وجود تعریفی دقیق، از معیارهای هویتی معماری معاصر ایران است؛ به طوری که تنوع و تعدد دیدگاه‌های برگزیده، از اصلی‌ترین ویژگی‌های این معماری به شمار می‌رود. شاید بتوان گفت که بسیاری از معماران ایرانی، بدون برخورداری از اصولی مدون و حتی بدون آگاهی‌های نظری و شناخت دقیق مفاهیم فکری سبک‌های مختلف، به طراحی می‌پردازند (تاجر، ۱۳۸۹). این در حالی است که فقدان توجه کافی به ارزش‌های معماری سنتی ایران، بحران التقاط در معماری معاصر را به دنبال دارد هم‌چنین ارزش‌های پنهان در معماری سنتی ایرانی مغفول مانده و در معرض فراموشی قرار گرفته است. متأسفانه در مطالعات علمی موجود در این زمینه، بیش‌تر توجهات معطوف به ساختار کالبدی بناهای سنتی بوده و مفاهیم و رموز مستتر در معماری ایرانی دوره‌های پیشین اغلب مورد کم‌توجهی قرار گرفته است (مه‌دوی‌نژاد، ۱۳۸۲). بنابراین توجه به حوزه مبانی نظری معماری و ارتباط آن با حوزه‌های وابسته به آن، از جمله حکمت ایرانی، امری بدیهی خواهد بود و از آن جایی که در معماری معاصر پرداختن به کالبد مادی غایت مطلوب می‌نماید لذا نظر به مبانی مفهومی معماری ایرانی به‌عنوان امری که مغفول مانده، حائز اهمیت خواهد بود. در باب مسئله موجود کمی تأمل لازم است تا ببینیم کجا هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کدام سو خواهیم رفت. در این باب پیش از آینده به گذشته نظر داریم که به دنبال آغازها و نقاط شروع خواهد بود. در آغاز تلاش انسان در راستای دستیابی به درک حقیقت هستی بوده است. در راستای شناخت هستی ظهور اندیشه‌های فلسفی، از دوران باستان تاکنون مکاتب و جریان‌هایی به وجود آمده و در حکمت شرق و ایران زمین نیز حکما و علما به پرسش‌های بنیادین هستی، پرداخته و پاسخ داده‌اند. بنا به نظر اندیشمندانی چون هانری کربن و سید حسین نصر این مکاتب فکری در دوران قبل از ظهور اسلام، تحت عنوان حکمت خسروانی و یا عالم مزدایی و متکی به آموزه‌های

زرتشت پیامبر و در دوران بعد از ظهور اسلام، فلسفه مشائی (مکتب فارابی)، حکمت سینوی (مکتب ابن سینا)، حکمت اشراق (مکتب سهروردی)، حکمت عرفانی (مکتب ابن عربی و صدرالدین قونوی) و حکمت مشائی اشراقی (مکتب خواجه نصیرالدین طوسی)، مکتب اصفهان (میرداماد و شیخ بهائی)، حکمت متعالیه (مکتب ملاصدرا) و هم‌چنین از مکاتب متأخر هم‌چون مکتب سبزواری (ملاهادی سبزواری) و مکتب مشهد (سیدجلال آشتیانی) است. مختصر این‌که مکاتب حکمی ایران زمین دارای باور و بینشی توحیدی هستند و با سیری در تاریخ حکمت این سرزمین درمی‌یابیم سرشت انسان ایرانی همواره با معنویت و یگانگی همراه بوده است. این معنویت علاوه بر نحوه زندگی، بر هنر و معماری ایران نیز تأثیر بسیار گذاشته است. یکی از خصلت‌های انکارناپذیر هنر ایرانی اسلامی در ادوار گذشته هم‌نوایی و همراهی با معنویت بوده که موجب خلق آثاری فاخر و گران‌بها شده است. در همین راستا این تحقیق به دنبال، تعالی معماری معاصر ایران از منظر حکمت متعالیه است. بنابراین سؤالات مطروح در این پژوهش بدین صورت خواهد بود:

«چگونه می‌توان میان اصل حرکت جوهری و معماری ایرانی اتحاد برقرار ساخت؟» «چگونه می‌توان معماری ایرانی اسلامی را براساس مبانی حکمت متعالیه (اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و ...) تبیین کرد؟» و هم‌چنین «نقش و کاربرد مبانی حکمت متعالیه در ارتقاء مفهومی و کارکردی معماری ایرانی-اسلامی چگونه است؟» لذا در راستای دستیابی به پاسخ پرسش‌ها، هدف پژوهش حاضر، ارتقاء و تعالی بخشی معماری ایرانی با تکیه بر آراء و اصول نظری حکمت متعالیه است. از آن جایی که مطالعات اخیر در رابطه با حکمت معماری ایرانی صرفاً بدون شناخت مبانی عمیق و مفاهیم معنوی مستتر در آن بوده است، نگاه به کالبد و فرم‌های معماری ایرانی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است که برای حفظ ارزش‌های معماری ایرانی ناکافی است.

پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد که هنر و معماری ایرانی اسلامی را می‌توان به‌عنوان یکی از شاهکارهای هنر بشریت برشمرد. «اما امروزه، این هنر، با وانهادن اصول، حقیقت و هدف والای خود که همان مؤثر و مفیدبودن برای حیات جامعه انسانی است و فاصله گرفتن از معنویت، به هنر دارای قالبی بی‌محتوا و کالبدی بی‌جان تبدیل شده است. به نظر می‌رسد اصولی که بتوان از طریق آن مفاهیم و رموز معماری سنتی ایران را مورد ادراک قرار داده و در معماری معاصر به کار بست، دچار نقصان است (رئیس سمیعی، ۱۳۸۲). این در حالی است که تاکنون برای بازشناسی مفهومی معماری ایران پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به مطالعات نادر اردلان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرد. در این

۱۳۸۹؛ بهرامی‌راد، ۱۳۹۱؛ موسوی، ۱۳۹۹) اشاره کرد که به‌دنبال «بازنگری معماری از دیدگاه ملاصدرا» ارائه شده‌اند و رویکرد غالب در این تحقیقات، «تحلیل معماری‌های موجود از این نظرگاه» بوده است. اما علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته، موضوعی که به وضوح در این تحقیقات به آن اشاره نشده تأثیری است که حکمت متعالیه می‌تواند بر معماری معاصر ایران داشته باشد. لذا تفاوت پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین، بهره‌گیری از سه اصل «اصالت وجود»، «اصل تشکیک وجود» و «حرکت جوهری» در معماری ایرانی و برقراری پیوندی میان مبانی حکمت متعالیه و مبانی معماری ایرانی است. این اصول واجد مفاهیمی هستند که در صورت معماری ایرانی، به شکل الگوها و مصادیق تجلی می‌یابند. برای درک بهتر این ارتباط از روش تحلیلی چهارگانه شناخت که براساس اصل ظاهر و باطن است، بهره جستیم (جدول ۱).

(در باب وضعیت اصالت وجود و اصالت ماهیت در حوزه‌های حکمی و فلسفی و از آن‌جا هنر و معماری این سرزمین، می‌توان شاهد سیری بود که در ضمایم تصویر ۶ آورده شده است).

روش پژوهش

در خصوص روش تحقیق می‌توان گفت که موضوع مورد بررسی از نوع بنیادی است. پژوهش بنیادی خود بر دو نوع است؛ نظری و تجربی. این پژوهش از دو طریق الهیاتی و طبیعیاتی طی می‌شود (افتخار، ۱۳۸۹). که این محقق با انطباق روش قیاسی در بعد الهیاتی و روش استقرایی در بُعد طبیعیاتی تلاش دارد از دو روش شهودی و استدلالی به کشف محجوب بپردازد.

در مرحله اول تحقیق، محقق با دریافت مفاهیم و معانی بنیادی از طریق منابع اصلی (قرآن، آثار حکما و علما) در حد توان و بضاعت خود، به کشف و مشاهده پرداخته و سپس در ادامه راه (مرحله دوم) برای تثبیت و تشریح مطلب، از روش استدلالی آن را در میان جمع مخاطب (صاحب‌نظران و استفاده‌کنندگان) به آزمون، پرسش و بحث می‌گذارد و کشفیات خود را به عرضه عمومی گذاشته و از این طریق اعتبار آن را در میان جمع مخاطب می‌سجد. و در مرحله نهایی آن دسته از کشفیاتی که از جنبه استدلالی قابل اتکا باشند، به‌عنوان نتایج قابل ارائه به محضر مخاطبین تقدیم می‌شود. امید است که این تحقیق بتواند از

تحقیقات، «موضوع وحدت در معماری اسلامی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم معماری ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است» (همان). علاوه بر این مطالعات آثار سنت‌گرایان از جمله سید حسین نصر نیز حاوی ارزش زیادی است که به‌دنبال «معنویت و حکمت در هنر اسلامی»، مفاهیمی از جمله توجه به خلا در فضاها را ارائه کرده است. هم‌چنین تیتوس بورکهارت در تألیفاتی از جمله: «هنر مقدس، آینه خرد و رمزپردازی» و «تصوف: مقدمه‌ای بر اصول عرفانی اسلام» و نیز «کیمیا: علم عالم و علم نفس» به بررسی جنبه‌های هنر مقدس و معماری اسلامی پرداخته است. هم‌چنین پژوهش صارمی و رفیعی‌راد که به «نقش حکمت متعالیه در الگوی معماری ایرانی اسلامی» معماری اسلامی پرداخته و با بررسی نمونه‌هایی مانند: مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد حکیم، مسجد سید اصفهان و مسجد امام اصفهان توانسته نشان دهد که چگونه معماری می‌تواند انسان را از مرحله حس به مرحله معنا ارتقاء دهد (صارمی و رفیعی‌راد، ۱۳۹۵). درنهایت در راستای «شناخت رابطه انسان و هستی و تأثیر آن بر خلق آثار معماری و ادراک آن‌ها، براساس مبانی اسلامی» نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هریک از منظری خاص به این مقوله توجه کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها بنیادی بوده و مباحث کلان این حوزه را مطرح کرده‌اند؛ مانند (نصر، ۱۳۷۵؛ ندیمی، ۱۳۸۰؛ خاکی قصر، ۱۳۹۱؛ خواجوی، کبودی و اخلاصی، ۱۳۸۹) و برخی دیگر کاربردی بوده و یا بخش‌هایی از این فرایند را بررسی کرده‌اند؛ مانند (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰؛ رنجبر کرمانی، ۱۳۸۸؛ رئیسی، ۱۳۹۲؛ عظیمی، ۱۳۹۲). هم‌چنین حسین زمرشیدی در کتاب خود تحت عنوان «هنرهای قدسی» به بررسی کالبدی ارزش‌های معماری گذشته، اشاره و هم‌چنین در «آفرینش‌های هنر قدسی از انواع خط بنایی، در آثار معماری اسلامی» به بررسی سلسله‌مراتب هنر مقدس در معماری اسلامی به‌طور خاص پرداخته و جایگاه اصل نقوش اسلامی را در هنر و معماری ایرانی مورد تحقیق قرار داده است. از دیگر پژوهش‌های مهم در این زمینه؛ وجود پژوهش‌های سید حسین نصر با عنوان «ارتباط هنر و معنویت اسلامی»، غلامرضا اعوانی با عنوان «حکمت و هنر معنوی» از دیگر منابع مفید در زمینه ارتباط هنر و معنویت است. در خصوص پژوهش‌های دانشگاهی می‌توان به رساله‌های دکتری در دانشگاه‌هایی چون شهید بهشتی و تهران مانند (ناجر،

جدول ۱. چهارگانه شناخت. مأخذ: صحاف، ۱۳۹۵.

ظاهر-صورت	باطن-سیرت
مصادق	مفاهیم
نمونه، مثال	ادراک، آگاهی، فهم
نمونه اجراشده	ایمان، اعتقاد، بینش
مثال مشخص	معنای زندگی
	هستی‌شناسی
الگو	مبانی
قالب، سبک	اصول، احکام، قوانین
شیوه، مدل،	بایدها و نبایدها، چارچوبه‌ها
فرمول	محکومات (مبانی) نظری
روش‌شناسی	شناخت‌شناسی

است، در حکمت متعالیه، ترقیق و تلطیف شد و حتی در ذهن نیز این عینیت، قابل تفکیک نبود و غیر از حق، همه عین ربط شدند به طوری که ثانی حق به شمار نمی‌آیند و همه، تجلیات و مظاهر حق خواهند بود؛ یعنی در ادامه، تشکیک وجود به تشکیک در ظهور منجر شد و وجود رابطی به وجود رابط تبدیل شد و بساط کثرت در عرض خدا جمع شد و کثرت در مظاهر و تجلیات حق ظهور کرد و نقطه اوج عرفان در فلسفه ملاصدرا آشکار شد. در نتیجه فلسفه با پای خود به وادی عرفان و به محضر وحدت حق راه یافت و حکیم حکمت متعالی «هو الظاهر و الباطن» را مشاهده کرد (نصر، ۱۳۸۳ الف). در حکمت متعالیه، اتحاد عقل، عاقل و معقول مطرح شده و با این مبنا علم تفصیلی حضرت حق به ماسوای خود، درست تبیین یافته، به گونه‌ای که کثرتی زائد بر ذات مطرح نیست و تفصیل به اجمال تبدیل نشده است. هم‌چنین روشن شد که عالم به محضر علم می‌رود نه علم عارض بر ذات عالم شود و نیز عالم با علم، سعه وجودی پیدا می‌کند و حقیقت او تبدیل می‌شود و ملکات و صفات اخلاقی اموری عارضی نیستند، بلکه فصل مقوم انسان هستند که حقیقت او را به حقیقت جدیدی تبدیل می‌کنند. برخلاف فلسفه مشاء، در حکمت متعالیه، حرکت جوهری عالم اثبات شده و روشن شده عالم، موجود یکپارچه‌ای است که دم‌به‌دم نو می‌شود و دم‌به‌دم به افاضه وجود حق نیازمند است و فقر وجود هر لحظه عالم جسمانی را تهدید می‌کند. البته این حقیقت، در ربط علی نسبت به کل ما سوای الله نیز اثبات شده و حرکت جوهری نسبت به عالم جسمانی توجه جدید و اضافه‌ای را نیز به آن افزوده است. در حکمت متعالیه، نفس، جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقاء است و از نقطه صفر شروع می‌شود و با طی مراتب تشکیکی وجود یا ظهور، به مرتبه عقل اول یا تجلی اول راه می‌یابد و این مسیر برای او به حرکت جوهری نفس باز است و آن چه در فلسفه مشاء و اشراقی و حتی عرفان تبیین عقلانی نداشته یا پذیرفته نشده، در حکمت متعالیه هم پذیرفته و هم مستدل شده است. حاصل آن که حکمت متعالیه، هم در روش و هم در محتوا، تعالی و تکامل همه تلاش‌های به حق فلاسفه و عرفا و متکلمان قبل از ملاصدرا است و نقطه تلاقی همه آن‌ها به شمار می‌آید. مکتب فلسفی ملاصدرا آخرین مکتب نظام‌مند جهان اسلام به‌شمار می‌رود. مکتبی که جریانات مختلف فکری گذشتگان را در خود جمع کرده و بر آیندگان سلطه فکری خود را حفظ کرده است (نصر، ۱۳۸۳ ب).

• مبانی حکمت متعالیه

مباحثی که ملاصدرا در زمان خود با آن روبه‌رو بوده است هم‌چون حکمای پیشین مسئله هستی‌شناسی و تحلیل نحوه وجود پدیده‌ها است. بنابراین در مرحله اول به دنبال شناخت مباحث حوزه هستی‌شناسی بوده است. آن چه که ملاصدرا طی مباحث هستی‌شناسی بدان رسیده است علاوه بر این که در بررسی چگونگی ساختار تلفیق او مؤثر است می‌تواند راهنمایی برای شناخت هر

طریق دو روش کل به جزء (قیاسی) و جزء به کل (استقرائی) به نتایج و دستاوردهای شایسته‌ای نائل آید. مسیر انجام این تحقیق با مطالعه منابع اصلی و سپس پیاده‌سازی و مشاهده آن در میدان عمل فراهم می‌آید، طبعاً محقق بر آن است از کلیه امکانات و تجهیزات روش‌های تحقیق نظیر مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی، پرسش‌نامه، مصاحبه و استفاده کنند. لذا در این تحقیق براساس یک روش ترکیبی (الهیاتی و طبیعیاتی) و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و میدانی به کشف و تبیین مبانی نظری معماری ایرانی، مستخرج از مبانی حکمت متعالیه پرداخته و تلاش بر آن است تا مبانی حکمی معماری ایرانی را، معلوم دارد. از این‌رو در ابتدا به معرفی حکمت متعالیه و مبانی آن پرداخته و در ادامه مختصراً اصول معماری ایرانی اسلامی تشریح می‌شود و در خاتمه، اصول و مبانی استخراج‌شده، بیان شده است.

مبانی نظری تحقیق

• حکمت متعالیه

معنای لغوی ریشه حکمت را بعضی بازداشتن دانسته‌اند. قرآن و عرفان و برهان، منبع و چراغ راه حکیم در حکمت متعالیه است و حکمت متعالیه، نقطه تلاقی چهار نوع جهان‌بینی یا نگرش خاص به هستی و مراتب آن است و نقطه تلاقی مشاء، اشراق، عرفان و کلام است و این تلاقی به صورت التقاط نیست، بلکه استفاده از نقاط قوت در روش و محتوای همه این مکاتب و کنارزدن نقاط ضعف همه و اضافه کردن اصول محکم به آن‌ها و ارائه نظام و جهان‌بینی منسجم است که در مرتبه تکاملی همه آن‌ها قرار دارد، گرچه این سیر تکامل بعد از ملاصدرا نیز کمابیش ادامه داشته و ظهور و بروز آن در فلسفه نو صدرایی مشهود است (معلمی، ۱۳۸۷). حکمت متعالیه یعنی ترسیم خط مشی تعالی انسان در جهت اقبال به حق. اینجاست که فلسفه از نظر صدرا می‌شود سیر من الخلق الی الحق؛ یعنی فلسفه از ادراک آغاز می‌شود؛ چراکه موضوع فلسفه ابتدا مفهوم وجود است (حکمت، ۱۳۸۱). ملاصدرا، اصالت را به وجود می‌دهد و ماهیات را ظهورها یا سایه‌های وجود قلمداد می‌کند و وجود را حقیقتی واحد و دارای مراتب تشکیکی می‌داند؛ یعنی چهار اصل را در ابتدای راه مطرح می‌سازد و همین ابتدای سیر او، آسمان و عرش فلسفه‌های قبل از اوست، گرچه در حکمت متعالیه، سخن نهایی نیست. آن چهار اصلی که به دار هستی و عالم وجود مربوط است عبارتند از:

- تحقق کثرت حقیقتاً؛

- تحقق وحدت حقیقتاً؛

- بازگشت کثرت به وحدت حقیقتاً؛

- جریان وحدت در کثرت حقیقتاً.

در حکمت متعالیه، ربط علی مطرح است؛ یعنی آن چه مشاء گفت که نیازمندی عین وجود معلول است و معلول وجود رابطی

وجود و جوهر خویش را درمی یابد و وجود بی نیاز از اثبات است و همه چیز تحقق خود را از وجود می گیرد. برای وجود تعریفی نیست و آن را فقط با علم شهودی و احساس درونی و شخصی می توان یافت. وجود به خودی خود یک چیز بیش تر نیست اما ماهیات چیزها، در جهان بسیار متنوع است. جمادات، نباتات، حیوان و انسان باهم فرق دارند. در هر یک حد و مرزهای متمایزکننده ای هست که ذات و حقیقت موجودات را می سازد. در واقع هر موجود دارای قالب خاصی است و الگوی مخصوص دارد که در فلسفه به آن ماهیت می گویند. وجود به خودی خود و به ذاته موجود است نه به چیز دیگر. این ماهیات هستند که برای تحقق خود بایستی از وجود استفاده کنند. در واقع وجود برای ماهیت عرض نیست بلکه ماهیت است که هم چون قالبی ذهنی و لباس زبانی و عرفی بر روی موجود و متحقق خارجی پوشانده می شود (خامنه ای، ۱۳۸۳). چنانچه از ملاصدرا نقل کرده اند، انسان گاهی ماهیتی را تصور می کند منهای وجود، یعنی از وجود خارجی آن غفلت دارد. یعنی ماهیت به گونه ای نیست که همواره با تحقق در خارج ملازم و همراه باشد در حالی که درباره وجود این طور نیست پس این وجود است که اصل در تحقق موجودات و اشیاء است (همان).

- وحدت وجود و تشکیک وجود

همان طور که گفته شد وجود در همه ماهیات، یعنی موجودات خارجی که هر یک قالب و شکل و ویژگی های خود را دارند تجلی کرده است و علی رغم فراوانی در تنوع ماهیات، همه از یک گونه و همه وجود هستند و به تعبیر دیگری وجود در همه آنها مشترک است. پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که اگر وجود اشیاء برابر و مشترک باشد پس همه چیز باید یک شکل و همانند بوده و تفاوتی باهم نداشته باشند. پاسخ ملاصدرا و حکمای اشرافی آن است که «درست است که در همه اشیاء اصل وجود مشترک است ولی شدت و ضعف وجود در آنها متفاوت است و همین تفاوت در درجات وجود از حیث شدت و ضعف سبب اختلاف تعریف و حدود اشیاء و ماهیات از یکدیگر می شود و کثرت به معنای فلسفی آن را می سازد و از این جا به اصل مدرج بودن و تشکیک وجود می توان دست یافت» (همان). در این جا می توان تعریف فلسفی دیگری از ماهیت به دست آورد و آن را این گونه تعریف کرد: ظرفیت هر چیز و مقدار قابلیت آن برای وجود را

پدیده دیگر باشد و در طی مراحل شناخت معماری در این پژوهش مورد استفاده قرار گیرد. ملاصدرا معتقد است برای شناخت هر پدیده لازم است مراتب و ویژگی های زیر مورد بررسی قرار گیرد:

- هر موجود زوج ترکیبی مرکب از وجود و ماهیت است.
- اصالت وجود.

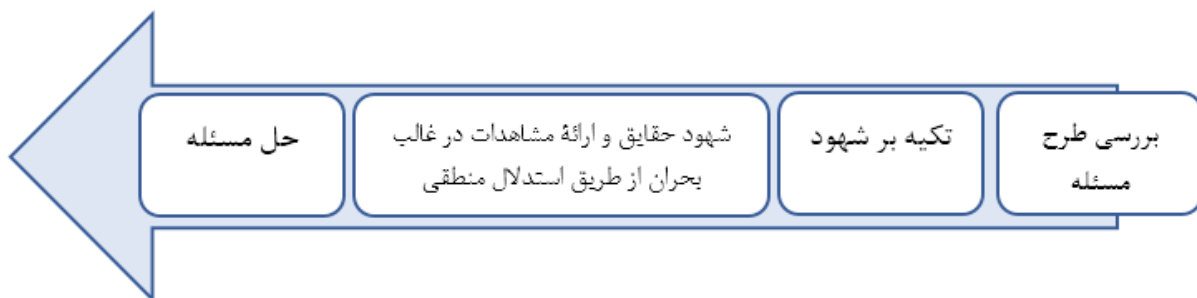
• وحدت تشکیکی وجود

در این راستا لازم است ابتدا به معرفی اصالت وجود از منظر ملاصدرا پرداخته شود و ویژگی های آن ها مورد بررسی قرار گیرد. در تصویر ۱ شیوه برخورد ملاصدرا با مسائل فلسفی نشان داده شده است.

- اصالت وجود

بحث وجود و ماهیت از مباحث مهم و دیرین و در عین حال پرشکوه در عرصه فلسفه و تفکر است. پرسش از هستی و تأمل درباره اعیان اشیاء دغدغه اصلی فیلسوفان است و فلسفه در طول و عرض تاریخ خود همواره به کندوکاو در این باب پرداخته است (حکمت، ۱۳۸۱). بنابر اصالت وجود، آن چه عالم واقع را تشکیل داده وجود است و همه آثار مختلف مستند به آن است؛ به عبارت دیگر وجود است که واقعیت دارد و اصیل است. ماهیت نیز در عالم خارج وجود دارد اما هستی آن عرضی و به تبع وجود است. پس در ممکنات ماهیت و وجود متحداند اما وجود، بالذات موجود است و ماهیت به تبع وجود (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۱). به عنوان مثال ما در برابر خود فقط درخت می بینیم و نه وجود درخت و خود درخت. چون هر شیء خارجی فقط یک چیز است و نه دو چیز پس یا تحقق اشیاء با ماهیات آنها است و یا وجود آنها و یکی از آن دو اصالت دارد. این طرح بسیار ساده همان مسئله پیچیده ایست که قرن ها به آن پاسخ داده نشده بود و ملاصدرا به آن پاسخ داد» (خامنه ای، ۱۳۸۳). بنابراین، یا هر دو شیء یا حداقل یکی از آن دو، امری انتزاعی خواهد بود. پس در اتحاد وجود و ماهیت یا وجود امر انتزاعی و اعتباری است یا ماهیت و سپس نظر خود را چنین بیان می کند که: ماهیات امور انتزاعی و اعتباری اند و وجود حقیقی امری عینی و خارجی است» (کشفی، ۱۳۹۱).

هر کس با توانایی های ذاتی خود یا با بهره گیری از تجربیات اصل و



تصویر ۱. شیوه برخورد ملاصدرا با مسائل فلسفی. مأخذ: نگارندگان.

یعنی هر حرکتی تکامل است؛ زیرا هر حرکتی خروج از قوه به فعل است و خروج از قوه به فعل مساوی است با خروج از نقص به کمال (طباطبایی، ۱۳۷۰). حرکت، پیوند عمیقی با فلسفه صدرایی دارد زیرا در فلسفه وی، انسان برخلاف سایر ممکنات - که ماهیت و مرتبه وجودی خاصی دارند و از این رو صحبت از حقیقت و مبدأ و منتهی آنها آسان تر است - موجودی نیست که هویت خاص و مرتبه وجودی ثابتی داشته باشد؛ بلکه در دامن طبیعت به مقتضای حرکت جوهری و اتحاد و یگانگی با بدن دائماً در حرکت است و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود، بنابراین مراتب وجودی متفاوتی دارد و در هر آنی از آنات به شیء تازه‌ای دیگر منقلب می‌شود و از هر مرتبه‌اش ماهیت خاصی انتزاع می‌شود (اخلاقی، ۱۳۸۸). بنابر این می‌توان گفت حرکت هر شیء کمال آن است اما نه کمال مطلوب، بلکه نسبت به حالت قبل تر بالفعل و نسبت به حالت بعدتر، بالقوه‌تر است (شجاری، ۱۳۸۸).

ملاصدرا در بین فلاسفه و به‌ویژه فیلسوفان مسلمان از این ویژگی برخوردار است که (تصویر ۲):

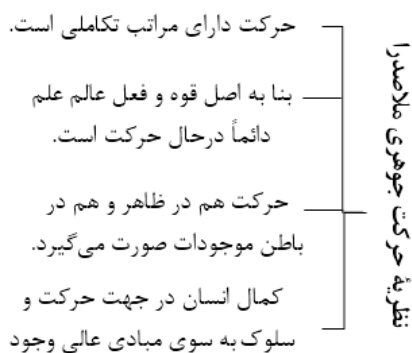
- تبیین دقیق وجودی از حرکت و لوازم آن ارائه کرده است.
- بحث حرکت را از اعراض، به جوهر اشیاء تسری داده است، البته باید توجه داشت منظور از جوهر حقیقت و ذات موجود است که طبق نظریه اصالت وجود صدرایی همان وجود است و لذا منظور حرکت و سیلان وجودی است.
- دلایل محکمی بر این حقیقت اقامه کرده است.
- نتایج و لوازم و ثمرات آن در حل بسیاری از مسائل فلسفه اسلامی بسیار راه‌گشا بوده است که از جمله آنها نحوه ارتباط عالم با حضرت حق و نیز تکامل جوهر نفسانی و در کل در حرکت تکاملی و استکمالی همه موجودات به سوی مبدأ متعال بود.
- فلاسفه معمولاً ابتدا تعاریف حرکت را ذکر می‌کنند و سپس به چگونگی تحقق آن در خارج می‌پردازند، ولی معقول تر آن است که ابتدا حقیقت حرکت و تغییر و چگونگی تحقق حرکت را به خوبی روشن کرده و سپس به تعاریف مذکور پرداخت تا بهترین تعریف ارائه شود.

ماهیت می‌نامند. برای مثال می‌توان تصور کرد که واجب‌الوجود نور مطلق است و ممکنات را از وجود خود جعل کرده است. همان‌طور که نور دارای مراتب شدت و ضعف است و در جایی و زمانی ممکن است کم‌تر و در جای دیگر بیش‌تر باشد وجود نیز در ممکنات مختلف مراتب مختلفی دارد. این تفاوت در مرتبه وجود باعث ایجاد تفاوت در ماهیات می‌شود. هر چقدر که موجودی از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار باشد به میزان بیش‌تری از چشمه معرفت و شناخت سیراب می‌شود. با تعمیم مفهوم وحدت وجود شبهات دیگری نیز که رایج بوده به نظر قابل توجه است. «موضوع کمال و نقص در موجودات هم با نظریه مشکک‌بودن وجود خوبی روشن می‌شود، زیرا هرچیز چارچوب ماهیت آن تنگ‌تر باشد و ظرفیتش برای وجود کم‌تر باشد ناقص‌تر است و هرچه ظرفیت وجودی آن بیش‌تر باشد و قیدوبند آن کم‌تر کامل‌تر است. می‌ماند اصل وجود حقیقی یا واجب‌الوجود که مطلق و بی‌نهایت است. بنابراین کامل‌ترین است و هیچ نقصی در آن نیست» (همان).

در نهایت وجود که تنها امر عینی و اصیل است حقیقت واحد است ولی دارای درجات و مراتب مختلفی است ماهیات متکثره و مختلفی که بر عقل و حس نمودار می‌شود، بیهوده نبوده بلکه از مراتب و درجات وجود انتزاع می‌شود. این وجودات متباینات نیستند بلکه مراتب حقیقت واحدند. فیلسوفان برای تبیین این نظریه بیش‌تر از مراتب اعداد، نور قوی و ضعیف و حرکت کند و تند استفاده می‌کنند (محمودیان، ۱۳۸۸). بنابر این از منظر ملاصدرا موجودات در اصل وجود و هستی مشترک هستند و وحدت دارند؛ اختلاف و امتیاز آنها از یکدیگر نیز در میزان بهره‌مندی از وجود است؛ پس در عین این که کثیرند، واحدند و در عین این که واحدند کثیرند. به عبارت دیگر: وجود حقیقت واحدی است که دارای مراتب متعددی از نقص، کمال و شدت و ضعف است؛ کثرات حقیقتاً موجودند اما همگی مراتب یک حقیقت واحد شخصی‌اند؛ پس کثرت در عین وحدت تحقق دارد و واحد در عین وحدت خود، کثیر نیز هست (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۶).

- حرکت جوهری

بحث حرکت و تغییر از مباحث کهن فلسفه است و پیشینه آن به آغاز مباحث فلسفی در یونان باستان برمی‌گردد، به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه تغییر و حرکت از دغدغه فیلسوفان بیرون نبوده است. ولی آنچه در این سیر تفکر، مهم و قابل توجه است نوع نگاه و تفسیر فیلسوفان از تغییر و حرکت است، به‌گونه‌ای که گاهی پاره‌ای از فیلسوفان حرکت را انکار کرده و آنچه را دیگران حرکت می‌نامند سکونات متوالی نامیده‌اند، و از طرف دیگر نیز پاره‌ای از فیلسوفان همه عالم را تغییر و حرکت قلمداد کرده‌اند (فرامرزی فراملکی، ۱۳۸۸). به بیانی حکما حرکت را خروج از قوه به فعل می‌دانند و از نظر فلسفی «حرکت» به معنای انتقال مکانی، حقیقتی است که مراتب شدت و ضعف دارد (شجاری، ۱۳۹۴).



تصویر ۲. مبانی تحقیق بر مبنای نظریه حرکت جوهری. مأخذ: نگارندگان.

هرکس در راستای هدف و غرضی که برای آن آفریده شده، اسباب و ابزار لازم داده شده است» (حافظ، ۱۳۳۱).

دیدگاه‌های متنوعی در باب مفهوم کمال انسان در نظام فکری گوناگون عنوان شده است. در حکمت متعالیه بر پایه اصولی نظیر «تشکیک وجود» این امر عنوان شده است که مراتب آدمیان هم‌چنین مراتب کمال متفاوت است. در این نظام فکری مرتبه‌ای از کمال، بهشت محسوس، مرتبه دیگر بهشت معنوی و برترین مرتبه از کمال آدمی جمع هر دو بهشت عنوان شده است (آییشم، شجاری و مولایی، ۱۴۰۱). در حکمت صدرایی در رابطه با سه محور مرتبط با کمال انسان موارد بسیار باارزشی مطرح شده است که به آن‌ها پرداخته می‌شود:

خودشناسی: در حکمت صدرایی «شناخت خویش» تعبیری از کمال حقیقی و سعادت است. همه مفاهیم و عباراتی که در حکمت متعالیه در راستای سعادت و کمال انسان عنوان شده همه از ثمرات خودشناسی است.

حقیقت انسان: از نظر ملاصدرا، انسان با معرفت یافتن و مجاهده نفس به گونه‌ای پاک می‌شود که با کشف و شهود ادراک می‌کند موجودی جزء حق تعالی تحقق ندارد و ممکنات صورت‌هایی هستند که خدا در آن‌ها تجلی یافته است. در میان ممکنات نیز جلوه کامل خداوند، آدمی است. به عبارتی بهتر می‌توان به این مهم اشاره کرد که در حکمت صدرایی کمال آدمی و سعادت او جزء این نیست که به ژرفای درون خود قدم نهد و در حقیقت خویش تأمل کند (شجاری، ۱۳۹۴).

مراتب کمال آدمی: در حکمت متعالیه طی مراتب کمال نظری باید با عمل آدمی همراه باشد. از این روی مراتب عقل عملی را نیز در قالب چهار محور بیان می‌کند: تهذیب ظاهر با پیروی از شریعت الهی و دستورهای پیامبر، تهذیب باطن و پاک کردن دل از اخلاق پست و شیطانی، منور کردن دل با علوم و معارف حقه و فنای نفس و عدم توجه به غیر خدا (همان).

معماری و حکمت متعالیه

برای شناخت و تعریف جایگاه معماری در حکمت ملاصدرا درک مفهوم هنر ضروری است. مفهوم هنر از دیدگاه حکمت متعالیه آن است که در هنر چیزی از خفا به در آمده و از باطن به ظهور رسیده است. اگر این فرایند از خفا به‌درشدن و به‌ظهور رسیدن تحقق نداشته باشد، هیچ صورتی از هنر به فعلیت نمی‌رسد (ربیعی، ۱۳۸۸). از سوی دیگر مطابق با افکار ملاصدرا، انسان با اثر هنری خود به اتحاد می‌رسد. بدین منظور اثر معماری و هنر را هرگز نمی‌توان به‌وسیله توصیفی تمام و کمال محصور ساخت. لذا هر قدر ابعاد وجودی انسان وسیع‌تر باشد، آثار هنری و معماری او نیز از ابعاد وجودی گسترده‌تری برخوردار است و از تجدید زمان و مکان مادی، رها شده و جاودانه می‌شود (تاجر، ۱۳۸۹).

در باب معنا و تفسیر حرکت دو نظریه وجود دارد:

- تفسیری که حرکت را هم‌چون خط متصل واحد می‌داند که بدان «حرکت قطعی» می‌گویند.

- تفسیری که حرکت را هم‌چون نقطه سیال می‌داند و وجود خطی حرکت را انکار می‌کند و آن را به ذهن نسبت می‌دهد؛ یعنی معتقد است آن‌چه از حرکت در خارج واقع می‌شود یک نقطه سیال است، یعنی حالتی بسیط در ابتدای حرکت پیدا می‌شود و همان امر بسیط تا انتهای حرکت بی‌قرار است لذا باید آن را قرار بی‌قرار یا بی‌قرار قاز نامید که بدان «حرکت متوسطه» می‌گویند (تاجر، ۱۳۸۹).

تفسیر اول را ابن سینا انکار و از تفسیر دوم دفاع کرده است و ملاصدرا برخلاف ایشان تفسیر اول را پذیرفته و تفسیر دوم را محال قلمداد کرده است. ملاصدرا سؤال اساسی خود را در باب حرکت متوسطه چنین مطرح کرده است که حرکت متوسطه (پیدایش امر بسیط در ابتدای حرکت و بقای همان امر بسیط تا انتهای حرکت؛ یعنی یک امر نقطه‌وار سیال و به تعبیری قرار غیرقرار یا قار بی‌قرار) چگونه می‌تواند موضوع زمان باشد و زمان به‌عنوان یک امر سیال خط‌گونه بر این امر نقطه‌وار منطبق شود و دیگر این که بقای همان امری که در ابتدا پیدا می‌شود تا نقطه پایان مبهم است و اگر به تفصیل بیان شود، مستلزم تئالی آفات خواهد بود (همان). در حکمت متعالیه، حرکت جوهری عالم اثبات شده و روشن‌شده عالم، موجود یکپارچه‌ای است که دم‌به‌دم نو می‌شود و دم‌به‌دم به افاضه وجود حق نیازمند است و فقر وجود هر لحظه عالم جسمانی را تهدید می‌کند. البته این حقیقت، در ربط علی نسبت به کل ماسوای الله نیز اثبات شده و حرکت جوهری نسبت به عالم جسمانی توجه جدید و اضافه‌ای را نیز به آن افزوده است. در حکمت متعالیه، نفس، جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقاء است و از نقطه صفر شروع می‌شود و با طی مراتب تشکیکی وجود یا ظهور، به مرتبه عقل اول یا تجلی اول راه می‌یابد و این مسیر برای او به حرکت جوهری نفس باز است و آن‌چه در فلسفه مشاء و اشراقی و حتی عرفان تبیین عقلانی نداشته یا پذیرفته نشده، در حکمت متعالیه هم پذیرفته و هم مستدل شده است (معلمی، ۱۳۸۷) (تصویر ۳).

در حکمت متعالیه، بنابر اصل اصالت وجود اعتقادی بر دوگانگی میان نفس و بدن مطرح نیست و از منظر این نظام فکری، آدمی یک حقیقت دارای مراتب هست که مرتبه‌ای از او نفس مجرد و مرتبه‌ای دیگر بدن مادی است. این‌گونه نگرش به انسان و جایگاه وی در هستی، دارای ویژگی‌های بسیار مهمی است که آن را از مکاتب دیگر انسان‌شناختی متمایز می‌کند: پاسخ حکمت متعالیه به مراتب مادی و حقیقتی آدمی، اثبات نامحدودبودن انسان و محدودبودن انسان‌شناسی عرفا به خودشناسی و معرفت به نفس خویش. به اجمال، باید گفت: هدف از آفرینش، کمال و رشد شخصیت انسان است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به

<p>• آن‌چه عالم واقع را تشکیل داده وجود است و همه آثار مختلف مستند به آن است؛ به عبارت دیگر وجود است که واقعیت دارد و اصیل است. ماهیت نیز در عالم خارج وجود دارد اما هستی آن عرضی و به تبع وجود است.</p>	<p>اصالت وجود</p>
<p>• وجود نه تنها واحد است بلکه دارای درجات تشکیک و نظام سلسله‌مراتبی است. وجود سطوح مختلفی از واقعیت را دارا است، که نه تنها واقعیت وجود را دربرمی‌گیرد، بلکه حتی تصور آن را نیز شامل می‌شود.</p>	<p>تشکیک وجود</p>
<p>• طبیعت اشیاء بر دو گونه غیرمادی (مجرد) و مادی است. گونه مجرد ایستا و ثابت است؛ گونه مادی دارای طبیعتی ذاتاً سیال و متحرک است. یعنی وجود آن تدریجی و نه دفعی و ناگهانی است. اگر وجود موجودات مادی سیال نبود، تکامل صورت نمی‌گرفت. از نتایج این نظریه حرکت موجودات و جهان طبیعت به سوی کمال خواهد بود.</p>	<p>حرکت جوهری</p>

تصویر ۳. نظریه‌های ملاصدرا مورد استفاده در این نوشتار. مأخذ: نگارندگان.

معماری و اصالت وجود

نکرده باشد به اعتبار موجودیت نزد خالق اثر وجود می‌یابد (سوزنجی، ۱۳۸۹). موجودیت ثبوتی اثر معماری با شناخت کاملی که از اصول حکمت متعالیه به دست آمده است در ارتباط است. زیرا آن‌چه را که هنرمند معمار خلق می‌کند در ذات اثر است و محدود به عالم محسوس نیست. صدرالمتألهین اندیشه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت خود را براساس همین مبانی بنیان می‌نهد (تاجر، ۱۳۸۹). که از منظر پژوهش حاضر اندیشه‌ای محوری در فلسفه هنر و معماری است (تصویر ۵).

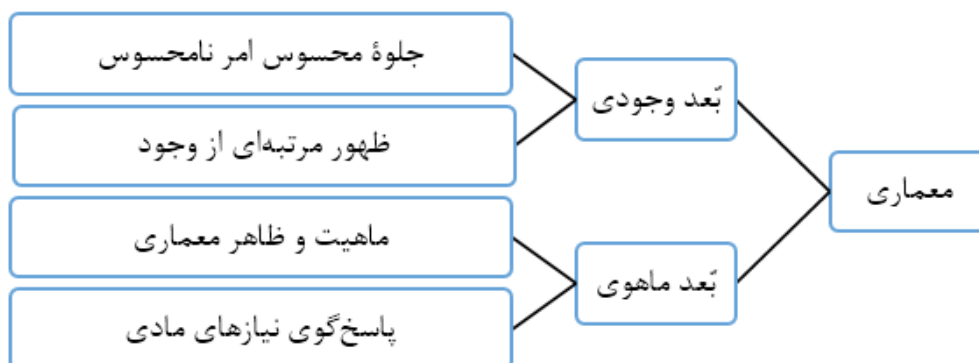
معماری و حرکت جوهری

بیانات فلسفی صدرالمتألهین تحت عنوان نظریه حرکت جوهری، یعنی حرکت در باطن اشیاء علاوه بر حرکت‌های ظاهری (حرکت در اعراض) آن‌ها خواهد بود. بنابر سیاق صدرایی به معماری آن‌چنان که به‌عنوان هنر مورد مذاقه قرار گیرد به‌مثابه فعالیت ترکیبی مرکب از صورت حسی و معنایی نمادین ظاهر شود، می‌باید با شکل زندگی به‌عنوان تمامیتی معنادار تطبیق یابد. لذا وظیفه اصلی معماران شکل‌دهی به فضاهای زیستی‌ای است که محتوای لازم برای حضور انسان را ایجاد کرده و امکانات غنی‌ای را در تعیین هویت آن‌ها فراهم آورد (سلیمانی شیجانی و همکاران، ۱۳۹۳). هم‌چنین از اهداف خلق فضای معماری ارتقای مرتبه وجودی انسان است و ملاصدرا نیز معتقد است که تعالی وجودی انسان در رسیدن به اهداف متعالی نقش خواهد داشت. لذا مطابق اسلوب حکمت متعالیه، معماری به‌عنوان مکانی برای حضور انسان باید این هدف را سرلوحه قرار دهد تا انسان را در تقویت مرتبه وجودی خود پیش برد و توجه را به سمت وجود مطلق و ملکوتی تعریف کند. به بیانی کمال غایی حرکت دائمی به سوی بی‌نهایت است که تعبیراتی مانند خودشناسی و خدانشناسی، بیانگر آن است (شجاری، سلخی خسرقی و آصفی، ۱۳۹۶).

بنابر آن‌چه از مبحث وجود و ماهیت در دیدگاه ملاصدرا قابل تأمل است، شناخت هر پدیده دارای دو بُعد شناخت ماهیت و شناخت وجود است. انسان به‌واسطه بهره‌ای که از وجود دارد، ظاهرکننده راز هستی است و این راز، معرف معرفت وجودی اوست که با گذر از مراتب مختلف وجود به سوی وجود مطلق در پی مکان ابدی خود است. ماهیت اثر معماری نیز از این دیدگاه دارای وجود است که تعیین و تشخیص ماهیت آن به‌واسطه وجود ممکن می‌شود. معماری از سوی وجودی هم‌مرتبه با ماهیاتی مشابه است و دارای مظهر اسمی است و از سوی دیگر به‌علت ارتباط وجودی که با انسان معمار دارد به‌دلیل برهان وحدت وجودی دارای ویژگی‌های و رای عالم مادی است (همان). بنابر این می‌توان بیان کرد با توجه به آن‌که خلق اثر کالبدی در دنیای معاصر به دور از معناست و راهی به مقصود ندارد و کالبدی بی‌جان و بی‌محتوا است؛ می‌تواند در حکمت صدرایی در دو بُعد ظاهر و ماهیت معماری ظاهر شود این دو بُعد درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی وابسته به زمان و مکان و بُعد وجودی است که از ابعاد وجودی خالق اثر سرچشمه می‌گیرد (تصویر ۴).

معماری و اصل تشکیک وجود

انسان با تکیه بر مکان در عالم وجود اعلام حضور می‌کند. در حوزه نظریه‌پردازی معماری آموزه تشکیک وجود جدی‌ترین برهان در تطابق شکل و معنا را به‌دست می‌دهد و تنها طریق در اثبات صحت صور رمزی معماری است (تاجر، ۱۳۸۹). براساس برهان اتحاد عاقل و معقول هر موجود به دو صورت وجود دارد. یکی موجودیت وجودی و دیگری موجودیت ثبوتی. در موجودیت وجودی شیء عینیت خارجی دارد؛ اما در موجودیت ثبوتی بر علم خالق اثر (فاعل) دلالت دارد، یعنی موجود اثر حتی اگر هنوز موجودیت خارجی و محسوس پیدا



تصویر ۴. جنبه‌های وجودی و ماهوی معماری. مأخذ: نگارندگان.

مراتب ادراک	مراتب عالم	مراتب وجود
• ادراکات عقلی	• علم معقولات (مجرد از ماده و خواص مادی)	• واجب‌الوجود • عقول
• ادراکات خیالی	• عالم مثال (عالم صور مفذاری)	• نفوس
• ادراکات حسی	• عالم محسوسات (عالم دنیا)	• ماده (هیولا)

تصویر ۵. تشکیک وجود در عالم و ادراکات آن. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین اهداف معماری، ایجاد شرایط و مکانی مناسب برای ارتقای مرتبه وجودی انسان است. براساس نظریه تشکیک وجود و حرکت جوهری در حکمت متعالیه ملاصدرا، انسان در سیر صعودی در سلسله‌مراتب وجود ارتقاء می‌یابد و به مقام مفارقات و عقول مجرده تعالی می‌یابد. او در این سیر تعالی در سلسله‌مراتب وجود به واجب‌الوجود و مبدأ متعالی تقرب می‌یابد. هنر و از جمله معماری هم در ارائه این سیر تکاملی و هم در توجه انسان به مراتب ارتقاء و تعالی وجودی نقش و کارکرد قابل توجهی دارد نقش آثار معماری ایرانی اسلامی در تحقق آرمان‌های معنوی حیات در جامعه اسلامی و وصول به هدف غایی انسان اهمیت می‌یابد. به گونه‌ای که یکی از بهترین راه‌های شناخت ارزش بسیاری از موضوعات، شناخت نتایج معنوی حاصل از آن‌ها است که این خصوصیت بیانگر هدف متعالی معماری است. از آن‌جا که بخش عمده‌ای از معماری معاصر حاصل بی‌معنایی و بی‌هویتی است، انسان معاصر حس تعلق خود را به مکان‌ها از دست داده و از آن‌جایی که ارتباط انسان معاصر با معماری از بُعد کمی و جسمانی است لذا همین ارتباط نیز در محاق افتاده و انسان مدرن بی‌عالم شده است؛ یعنی از وجود مطلق و وجود خویش غافل

گشته و هویت و ادراک اجتماعی و حس مشارکت خود را از دست داده است. در حالی که بشر با کمیت‌ها اصالت نمی‌یابد لازم است طبق نظریه اصالت وجود به حقیقت وجودی هنر معماری توجه کند وجوه معنوی و متعالی هنر معماری را که تقریباً به فراموشی سپرده شده است، احیا و ایجاد کند. به نظر می‌رسد توجه به حقیقت وجود و وجوه حقیقت این هنر راه‌حل ساماندهی معماری معاصر ایران است. با تأکید بر ساختار کلی اندیشه و متعاقب آن ساختار کلی فضای معماری و هندسه مولد معماری در طرح اجزاء و عناصر کالبدی معماری مبتنی بر مفاهیم و مبانی وجودی، بیش‌ترین الهام ممکن می‌شود. براساس حکمت متعالیه ملاصدرا و طبق نظریه اصالت وجود، هر موجود ممکن دارای وجود و ماهیت است ولی در این حال وجود را اصیل و ماهیت را فرع می‌داند و بر همین اساس مبانی حکمت وی براساس اصالت وجود شکل گرفته است. این موضوع در معماری ایرانی اسلامی نیز قابل بسط است، از آن‌جایی که اصل معماری ایرانی نیز فضا است، اصالت وجود در معماری نیز همانند اصالت فضا بر توده است. در این مطالعه نوعی پیوستگی و همگنی در طول دوران حکمت ایرانی (حتی قبل از ظهور اسلام) تا روزگار معاصر وجود داشته و این باعث شده تا معنای هر چیز با معنویت موجود در آن

کودکی، رفته رفته رشد و شکوفایی یافته و راه خود را از جسم جدا می‌کند و در پایان زندگی جسمانی، جسم را ترک گفته و با روح به عالم دیگر می‌رود. بر مبنای حرکت جوهری حکمت ملاصدرا، انسان همواره در حال تغییر بوده و این تغییر به سمت قائم بالذات رخ می‌دهد. این حرکت طبق بیان ملاصدرا در حکمت متعالیه، دارای مراحل مختلف عرفان است، در معماری نیز با ایجاد سلسله مراتب و به وجود آوردن مسیر حرکتی مشخص با کیفیت فضایی گوناگون این حرکت صعودی را به نمایش گذاشته که با رسیدن به مکان هدف، نحوه رسیدن به واجب‌الوجود پس از طی مسیر مشخص شد. ملاصدرا به عالم خیال بین عالم عقل و عالم جسم اشاره می‌کند که هر کدام از این عوالم با داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد می‌تواند در معماری ایرانی اسلامی مشخص شد.

آنچه از ارتباط معماری و اصل تشکیک وجود به دست آمد نشان می‌دهد معماری متعالی انسان را از مرحله حس به مرحله معنا و عقل ارتقاء داده و به سمت مرحله درک وجود مطلق هدایت می‌کند. معماری این خصوصیت ادراک را توسط استعاره به ظهور می‌رساند. زیرا در بازخوانش فلسفه صدرا و اتحاد عاقل و معقول، معماری باید حضور ناب معنا در ادراک انسان به واسطه حضور او باشد و از این رو اشتراک معنوی انسان و معماری لازم است. به اعتقاد ملاصدرا هستی انسان بر سه بُعد جسم، نفس و روح استوار است. جسم که درگیر در عالم مادی است، نفس از بدن حدوث می‌یابد و روح واسطه بین نفس مجرد و بدن مادی است. از دیدگاه ملاصدرا، هنرمند خلیفه الهی در عالم خاکی است که با ابزار، صوری را می‌آفریند که ریشه در عالم خیال دارد. از نظر ملاصدرا این آفرینش که سایه‌ای از آفرینش حق تعالی است در نفس هنرمند شکل گرفته است و هنری متعالی است که صاحب اثر آن با حرکت جوهری وجود از بند عالم حس رها شده و به عالم عقل پر کشیده است. این چنین هنری است که نگاه مخاطب را به عالم عقل متوجه می‌کند. همان طور که برخی از صاحب نظران معتقدند؛ هنر وسیله‌ای است در میان عالم حس و خیال و چون عالم خیال ریشه در عالم معنا و عالم عقل دارد، اثر هنری می‌تواند هدایت‌گر انسان به معنا و معنویت و عالم معنا و عالم عقل باشد. همان طور که نصر معتقد است منظور از آفرینش معماری خلق معنا و معنویت است که انسان را در سمت و سوی حقیقت و عالم روحانی وجود خود که در اتصال با وجود حق است قرار دهد. معماری ایرانی اسلامی دارای معنویت است که باعث تعالی آن شده است. معنویت در مفاهیم، مبانی، الگو در نهایت در مصداق‌های آن نمایان شده و معماری که با معنویت سرشته شده است، همواره در راستای نزدیک شدن به روح حقیقی خود یعنی ذات باری تعالی است. این معماری که با اعتقادات و زندگی ساکنین خود هم‌سو بوده است و انطباق کامل با نیازهای مخاطبین نیز داشته است. بنابراین حکمت متعالیه با مبانی حکمی و فلسفی عقلانی و عرفانی می‌تواند راهنمایی برای معماری معاصر شود تا از سردرگمی دوران معماری معاصر بکاهد. در نگاهی به معماری ایرانی و تأمل در

یکی شود و معنای هر چیز بستگی به معنویت و میزان ارتباط آن با عالم روحانی داشته باشد. به زبان ساده‌تر اگر چیزی و موجودی دارای معنویت باشد، در حکمت ایرانی، آن شیء دارای معناست و اگر فاقد معنویت و روحانیت باشد، از حوزه معنا خارج است. یعنی هر موجود معنوی، دارای معنا است و میزان معنای آن بستگی به مرتبه وجودی او دارد. بحث وحدت وجود در حکمت متعالیه به ذات باری تعالی اشاره دارد که در مقابل کثرات جهان هستی، واحدی قائم به ذات است. در معماری ایرانی اسلامی نیز که همواره به دنبال اصل وحدت بوده است می‌توان مرکزگرایی را مشاهده کرد که بر مبنای اصل وحدت وجود است. آنچه از ارتباط وجود و ماهیت از منظر ملاصدرا می‌توان نتیجه گرفت این است که در آثار معماری برای به‌حضور رساندن حقیقت از یک بنای صرف، به‌عنوان مؤلفه‌های فن‌آورانه و زاده تکنیک به مکان مبدل می‌شوند. مکانی که در آن جا هستی و حضور، روی می‌نماید و در نهایت آثار معماری با تکیه بر بستر زمین و قیام به سوی آسمان، چهره وجودی (ماهیات) را به آن‌ها می‌بخشند. یعنی شرایطی را فراهم می‌کنند تا ماهیات در پیوستن به هم به دیده آیند. لذا در این تفسیر می‌توان ادعا کرد که اصالت با وجود معماری است نه با ماهیت آن. البته این بدان معنا نیست که معمار وجوداندیش در کار چپستی و چگونگی با ماهیت معماری نیست، بلکه بالعکس. از این منظر وجود خود را در شکل ماهیات که صورت خارجی معماری است ظاهر می‌کند. حال آن که بیش‌تر صاحب نظران معماری، امروزه اصالت را به ماهیت معماری داده‌اند که این خود به معنای پذیرفتن فهم رایج و تعریف متداول معماری است. ایجاد صور جدید در پیروی از مفاهیم پایدار سنتی، رجوع به معماری اصیل گذشته به معنای تکرار اشکال گذشته نبوده، بلکه استفاده از مفاهیمی بی‌زمان است که ثبات خصلت ذاتی آن‌ها است. معماری به‌طور خاص در کنار ظهور حقیقت در هستی است و منجر به نابودی هنر نمی‌شود و ارتباطی بین هنرمند (معمار) و مخاطب را ایجاد می‌کند.

آنچه از ارتباط معماری و حرکت جوهری به دست آمد نشان‌دهنده نقش آثار معماری ایرانی اسلامی در واصل گردانیدن انسان به آرمان‌های معنوی حیات و وصول به هدف غایی انسان است. به گونه‌ای که یکی از بهترین راه‌های شناخت ارزش بسیاری از موضوعات، شناخت نتایج معنوی حاصل از آن‌ها است. این خصوصیت بیانگر هدف متعالی معماری است. چنان‌که در پژوهش بیان شد، معماری علاوه بر ویژگی‌های ارتباطی بین مراتب وجود، می‌تواند مخاطب را از مرحله ادراکات مادی به مرحله ادراکات معنوی و درک عالم معنا سوق دهد. در حکمت ایرانی اسلامی، وجود انسان در سه بُعد جسم، نفس و روح و طبعاً زندگی او در سه وجه جسمانی، نفسانی و روحانی تعریف می‌شود. نفس که عامل ارتباط جسم و روح است بنا به نظریه مهم ملاصدرا «حدوثی جسمانی و بقائی روحانی» دارد، یعنی با تولد انسان و در جسم او پدید آمده و از همان دوران

استفاده هوشمندانه از اسباب تعالی به منظور ایجاد تطابق با محیط طبیعی و شناخت عمیق از آن است. به جای تلاش برای تغییر محیط به نحوی که با اصول طبیعت در تعارض باشد، معماران ایرانی با استفاده از دانش عمیق خود از طبیعت، توانسته‌اند با آن هماهنگی و هم‌گرایی پیدا کنند. این نوآوری منجر به ایجاد فضاهایی متعالی و تعالی بخش شده است که نه تنها به جلب حس زیبایی، بلکه به تجربه عمیق تری از ارتباط انسان با عالم انجامیده است (تصویر ۶).

حکمت متعالیه، می‌توان نتیجه گرفت که اسباب تعالی در معماری ایرانی نه تنها به ایجاد فضاهای زیبا و کارآمد محدود نمی‌شوند، بلکه از طریق شناخت عمیق از محیط طبیعی و درک ارتباط انسان با جهان اطراف، به آشکارسازی عمیق تری از جهان و زندگی می‌پردازند. این نتیجه ما را به نقطه‌ای می‌رساند که معماری ایرانی نه تنها یک نمایش ظاهری از زیبایی است، بلکه به‌عنوان یک راهبرد فرهنگی و معنوی نیز درک می‌شود که تأثیر عمیقی بر جامعه و ارتباط انسان با خلق دارد. یکی از نوآوری‌های اصلی و مهم در معماری ایرانی،

اصالت وجود	اصالت ماهیت	
	✓	فلسفه مشائی
	✓	حکمت سینیوی
✓ ←	✓	حکمت اشراقی
✓		* حکمت عرفانی
✓		** سنت‌گرایان معنوی

تصویر ۶. جایگاه وجود و ماهیت در حکمت ایرانی (* کتاب حس وحدت تألیف لاله بختیار و نادر اردلان با عنوان «سنت عرفانی در معماری» انتشار یافته است و در محتوای کتاب (به جزء مقدمه سید حسین نصر) کلیه ارجاعات و ادله اصلی مبتنی بر حکمت عرفانی است، به خصوص دیدگاه ابن عربی (پایه‌گذار واجب‌الوجود) بر مبنای اصالت وجود است. ** در بحث سنت‌گرایان معنوی و با استناد به یازده اصل سید حسین نصر در باب ویژگی‌های معماری ایرانی اسلامی، اصل نقش مثبت فضای باز و مرکزیت تهی در معماری ایرانی، خود دلالت بر اصالت فضای باز و طبعاً اصالت وجود به نسبت اصالت ماهیت در معماری دارد (البته خاطر نشان می‌سازد که بررسی و تحلیل تصویر فوق نیاز به تحقیقی مجزا دارد). مأخذ: نگارندگان.

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۸۴). هنر و معماری اسلامی ایران (به کوشش علی عمرانی پور). تهران: وزارت مسکن و شهرسازی تهران.
- اخلاقی، مرضیه. (۱۳۸۸). حقیقت انسان و جایگاه آن در نظام هستی. تهران: بنیاد حکمت صدر.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۷۴). معماری ایران در سخن چهار نسل از معماران صاحب‌نظر. آبادی، (۱۹)۵.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۸۰). حس وحدت (ترجمه حمید شاهرخ). تهران: انتشارات خاک.
- شجاری، مرتضی؛ سلخی خسرقی، صفا و آصفی، مازیار. (۱۳۹۶). حرکت تکاملی نفس آدمی در فضای مسجد بر مبنای آرای ملاصدرا (نمونه موری مسجد کبود تبریز). کیمیای هنر، ۶(۲۲)، ۷۵-۸۸.
- افتخار، مهدی. (۱۳۸۹). تأملی در جسمانی‌بودن حدوث نفس در حکمت صدرایی. قم: نشر آیت اشراق.
- آی‌شم، معصومه؛ شجاری، مرتضی و مولایی، اصغر. (۱۴۰۱). شهر در حکمت متعالیه و جایگاه آن در کمال انسان. مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، ۱۶(۳۸)، ۱-۲۸.
- بهرامی‌راد، علی. (۱۳۹۱). طراحی مسجد با رویکرد فلسفه حکمت متعالیه (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- تاجر، علی. (۱۳۸۹). حکمت وجودی معماری (رساله منتشر نشده دکتری معماری). دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
- حافظ، محمدی یزید. (۱۳۳۱). سنن ابن ماجه. تحقیق نحمدفواد عبدالباقی.
- بیروت: دارالمکتب العلمیه.
- حکمت، نصرالله. (۱۳۸۱). وجود و ماهیت در حکمت متعالیه. تهران: انتشارات الهام.
- خاکی قصر، آزاده. (۱۳۹۱). انکشاف موضوع نظم در معماری به‌مثابه یکی از مظاهر کیفیت. شهر و معماری بومی، ۲، ۶۳-۸۰.
- خامنهای، محمد. (۱۳۸۳). حکمت متعالیه و ملاصدرا. تهران: تولید کتاب.
- خواجوی، علی؛ کبودی، مهدی و اخلاقی، احمد. (۱۳۸۹). تبیین خلاقیت هنری بر اساس کلیات حکمت و فلسفه اسلامی. فصلنامه حکمت و فلسفه، ۱(۳)، ۲۴۳-۲۸۳.
- ربیعی، هادی. (۱۳۸۸). ماهیت هنر اسلامی. تهران: حوزه هنری جمهوری اسلامی ایران.
- رنجبر کرمانی، علی. (۱۳۸۸). روش سامانه‌ای در طراحی معماری در پرتو بینش اسلامی (رساله منتشر نشده دکتری معماری). دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
- رئیس سمیعی، محمدمهدی. (۱۳۸۲). تأویل و کاربرد نظریه مراتب وجود در معماری. مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتالیهین. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- رئیس، محمدمنان. (۱۳۹۲). معناشناسی در آثار معماری برای ارتقای طراحی مساجد (رساله منتشر نشده دکتری معماری). دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
- سلیمانی شیجانی، زینب؛ خاکپور، مژگان و رئیس سمیعی، محمدمهدی. (۱۳۹۳). بازنگری اصول و اهداف معماری معاصر ایرانی با استفاده از نظرگاه فکر ملاصدرا. نقش جهان، ۴(۱)، ۴-۵۷.

- سوزنجی، حسین. (۱۳۸۹). وحدت وجود در حکمت متعالیه. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی در عرفان و حکمت متعالیه. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۹۴). انسان در حکمت صدرایی (ویژه رشته‌های علوم انسانی). قم: دفتر نشر معارف.
- صارمی، حمیدرضا و رفیعی‌راد، نسیم. (۱۳۹۵). نقش حکمت متعالیه در الگوی معماری ایرانی اسلامی. کنفرانس بین‌المللی معماری، هنر و مهندسی. تهران، ایران.
- صحاف، سید محمدخسرو. (۱۳۹۵). معنا در معماری ایرانی. هویت شهر، (۲۵)، ۵۱-۶۰.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد. (۱۳۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد. (۱۳۸۶). الشواهد الربوبیه. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، علامه محمدحسین. (۱۳۷۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
- عظیمی، مریم. (۱۳۹۲). روش طراحی معنا، خیال، معماری با بهره‌گیری از تفکر ناخودآگاه در معماری (رساله منتشر نشده دکتری معماری). دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
- فرامرزی فراملکی، احد. (۱۳۸۸). روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا. تهران: انتشارات تولید کتاب.
- کشفی، علی. (۱۳۹۱). بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتبار ماهیت در نظام ماهیت‌صدرای. دو فصلنامه پژوهش‌های معماری، ۴۵-۵۴.
- محمودیان، حمید. (۱۳۸۸). وحدت وجود و وحدت شهود در عرفان اسلامی. عرفان و ادیان، (۲۰) ۵، ۳۷-۶۷.
- معلمی، حسن. (۱۳۸۷). حکمت متعالیه. قم: مرکز نشر هاجر.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۸۲). هنر اسلامی چالش‌هایی با افق‌های جدید و باورهای معاصر. هنرهای زیبا، (۱۲)، ۲۳-۳۲.
- موسوی، مریم. (۱۳۹۹). بررسی وجوه تعالی حکمت در حکمت متعالیه با تکیه بر مباحث مبدا و معاد. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ندیمی، هادی. (۱۳۸۰). بها حقیقت، مدخلی بر زیبایی‌شناسی معماری اسلامی. صفا، (۳۳) ۱۱، ۴۷-۵۷.
- نصر، حسین. (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی (ترجمه رحیم قاسمیان). تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- نصر، حسین. (۱۳۸۳ الف). صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه (ترجمه حسن سوزنجی). تهران: دفتر پژوهش و نشر سپهروردی.
- نصر، حسین. (۱۳۸۳ ب). معرفت و امر قدسی. تهران: انتشارات فروزان روز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:
متولی حقیقی، منا؛ صحاف، خسرو و کمالی‌زاده، طاهره. (۱۴۰۲). تعالی در معماری ایرانی با تأملی در حکمت متعالیه. باغ نظر، (۲۹) ۲۰، ۴۵-۵۶.

DOI:10.22034/BAGH.2023.404885.5410
URL:https://www.bagh-sj.com/article_184501.html

